

## درآمدی بر نشانه‌شناسی خوراک: بررسی نمونه‌ای از گفتمان سینمایی<sup>1</sup>

فرزان سجودی

دانشگاه هنر

چکیده

در این مقاله پس از قائل شدن تمایزی میان مفاهیم «تغذیه» و «خوردن»، می‌کوشیم نشان دهیم که خوراک چونان یک نظام نشانه‌ای و در حکم یک رمزگان ثانویه‌ی فرهنگی، در کار تولید معنا و ارزش عمل می‌کند و کارکردهای معنا‌سازش تابع ساز و کارهایی است که هر چند مشترکاتی با دیگر نظام‌های نشانه‌ای دارد، دارای ویژگی‌های منحصر به فرد نیز هست. سپس با بررسی نمونه‌ای از گفتمان سینمایی شواهدی برای ادعاهای فوق فراهم خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: نشانه‌شناسی فرهنگی؛ نشانه‌شناسی خوراک؛ گفتمان سینمایی؛

### 1- مقدمه

وقتی کلمه‌ی نشانه‌شناسی را در پس مفهومی قرار می‌دهیم، مثلاً می‌گوییم نشانه‌شناسی نقاشی، نشانه‌شناسی سینما، نشانه‌شناسی تئاتر، نشانه‌شناسی خوراک، و... به نظر می‌رسد پیشاپیش اعلام کرده‌ایم که آن حوزه را چونان یک نظام فرهنگی تلقی کرده‌ایم که

<sup>1</sup> برای ارجاع به این مقاله از شیوه‌ی زیر استفاده کنید:

سجودی فرزان (1385)، "درآمدی بر نشانه‌شناسی خوراک: بررسی نمونه‌ای از گفتمان سینمایی"، در مجموعه مقالات دومین هم‌اندیشی نشانه‌شناسی هنر، به کوشش حمید رضا شعیری، تهران: انتشارات فرهنگستان هنر، صص 83-97

امکان تولید متونی را فراهم می‌کند و آن متون «قابل خواندن‌اند» و ما با اتخاذ منظر نشانه‌شناختی می‌خواهیم ساز و کارها و نظامات و رمزگان‌ها و ویژگی‌های متنی آن حوزه را بشناسیم و به عبارت دیگر به «خوانش» متون آن حوزه بپردازیم. حال وقتی می‌گوییم نشانه‌شناسی خوراک، یعنی آن که خوردن را فعالیتی فرهنگی می‌دانیم که تابع ساز و کارهای رمزگان‌های اصلی و ثانویه‌ی فرهنگی است و هر مورد عینی آن چون متن عمل می‌کند، و معنا و ارزش تولید می‌کند. آنگاه به مثابه‌ی یک رمزگان ثانویه‌ی فرهنگی در رابطه با رمزگان‌های دیگر در روابط بین رمزگانی و بین متنی شرکت می‌کند و نقش خود را در متون چند رسانه‌ای و چند وجهی بازی می‌کند. به این طریق به حوزه‌های گفتمان روزمره، گفتمان‌های ادبی و هنری متفاوت نیز راه می‌یابد.

## 2- تغذیه و خوردن

برای شروع بحث در این زمینه اجازه بدهید ابتدا بین دو مفهوم تمایز قائل شویم و پیشاپیش ذکر این نکته را لازم می‌دانم که واژگانی که برای تمایز این دو مفهوم به کار می‌برم چندان مهم نیستند، هدف ایجاد تمایز بین دو مفهوم است. درست همان طور که بین شنیدن و گوش دادن، یا دیدن و نگاه کردن تمایز قائل می‌شوند، می‌خواهیم بین «تغذیه» و «خوردن» تفاوتی قائل شویم و البته همان‌طور که گفتم این تمایز با ریشه‌شناسی این دو واژه ارتباطی ندارد. «تغذیه» فعالیت است برای پاسخ دادن به یک نیاز زیستی؛ غذا می‌خوریم تا گرسنه‌مانیم و انرژی کافی برای فعالیت‌های جسمانی‌مان تامین کنیم. خوردن اما یک فعالیت فرهنگی است، این که چه بخوریم، چگونه بخوریم، در چه موقعیتی چه چیزی را بخوریم و در چه موقعیتی نخوریم، سفره یا میز غذا را در موقعیت‌های متفاوت چگونه بچینیم، چه غذا یا غذاهایی شان و منزلت اجتماعی تولید می‌کنند و غیره همه وجوه یک فعالیت فرهنگی معناساز و ارزش آفرین و هویت‌ساز، مرکز آفرین، حاشیه آفرین، و متمایز کننده‌ی خود از دیگری‌اند. ناگفته نماند که در

هر حال «تغذیه» همیشه به مثابه‌ی کارکرد اولیه‌ی فعالیت «خوردن» وجود دارد، اما خوردن بسی پیچیده‌تر از تغذیه است. به واقع همسوی با تمایز عمومی بین حیوان و انسان که همانا تمایز بین رفتار غریزی و فرهنگی باشد، در اینجا نیز تغذیه و خوردن یکی از حوزه‌های تمایزبخش بین حیوان و انسان است. بدیهی است که انسان نیز در شرایط اضطرار ممکن است برای پاسخگویی به همان نیاز اولیه‌ی زیستی تن به تغذیه از موادی بدهد که در شرایط زندگی فرهنگی و بر اساس معیاهای رمزگان ثانویه‌ی خوراک، ناخوراک تلقی می‌شوند.

با طرح مسئله‌ی نشاننداری و ارتباط آن با خوراک کوشش می‌کنم تصویر روشن‌تری از این نظام نشانه‌ای به دست دهم. همان طور که گفته شد کم و بیش همیشه «تغذیه» در حکم یک کارکرد اولیه با «خوردن» همراه است. به نظر می‌رسد رابطه‌ی بین تغذیه و خوردن در شرایط متعارف (به جز شرایط اضطراری که در آن انسان ممکن است با تغذیه از موادی که در شرایط متعارف خوردنی محسوب نمی‌شوند، پاسخ یک نیاز زیستی را بدهد) رابطه‌ای قطبی نیست، تغذیه همیشه همراه با فعالیت خوردن اتفاق می‌افتد، ولی خوردن به مثابه‌ی یک فعالیت فرهنگی جایگاه ویژه‌ای در مناسبات اجتماعی و بین فردی دارد. با توجه به این که فرض ما بر این است که تغذیه و خوردن نسبت به هم وضعیت قطبی ندارند، می‌توانیم با بهره‌گیری از مفهوم نشاننداری اهمیت دلالی نسبی و ناهمسان خوراک در وضعیت‌های متفاوت را نشان دهم. در واقع به نظر می‌رسد فعالیت خوردن به مثابه‌ی یک رفتار فرهنگی نیز مانند عملکرد دیگر نظام‌های نشانه‌ای از درجات متفاوت نشاننداری و اهمیت دلالی برخوردار باشد. طبق یک اصل اولیه‌ی ارتباطات هر چه نشانه‌ای کمتر قابل پیش‌بینی باشد، ارزش دلالی بیشتری دارد و به عبارتی نشاندار است. برای مثال اگر بپذیریم که لباس متعارف قشر کارمند در جامعه‌ی شهری کنونی ما کت و شلوار و پیراهن مردانه است، این مجموعه‌ی پوشاک متعارف و قابل پیش‌بینی تلقی می‌شود. حال اگر فردی پیراهن یقه ایستاده بپوشد و یا

متقابلاً کراوات بزند، از نظر پوشاک متنی نشاندار تولید کرده است و دامنه‌ی معانی‌ای که از طریق انتخاب این پوشاک به مخاطب ابلاغ می‌کند طبق همان اصل اولیه‌ی ارتباطات که گفته شد، بسیار گسترده‌تر است. در مورد خوراک نیز ما با پیوستاری از بی‌نشانی تا بیشترین حد نشانداری در موقعیت‌های مختلف روبرو هستیم و در همین انتخاب‌های نشاندار است که خوراک بیشترین کارکرد دلالتگر فرهنگی را پیدا می‌کند.

### 3- خوراک به مثابه‌ی یک نظام نشانه‌ای

اگر بحث فوق را بپذیریم و قبول کنیم که خوراک، انتخاب آن، آیین آماده کردن، خوردن و غیره فعالیت‌هایی معنادار و فرهنگی هستند، و چنانچه رویکرد نشانه‌شناختی در مطالعه‌ی این رفتار فرهنگی اتخاذ کنیم، باید بتوانیم تصویری از چگونگی کارکرد این نظام نشانه‌ای، رمزگان ناظر بر کارکردهای آن، و متون ناشی از عملکرد آن ارائه دهیم. بارت در *عناصر نشانه‌شناسی* ([1964] 1973: 27-28) درباره‌ی خوراک به مثابه‌ی نظامی دلالتگر می‌نویسد:

"در نظام غذا بی‌هیچ دشواری شاهد تمایز سوسور هستیم. زبان خوراک تشکیل شده است از (1) قواعد منع (تابوهای غذایی)؛ (2) تقابل‌های دلالتگر واحدها، که نوع آن باید تعیین شود (برای مثال نوع تند/ شیرین) (3) قواعد متداعی، چه همزمان (در سطح یک خوراک) و چه متوالی (در سطح صورت غذا)؛ (4) آیین‌های کاربرد که شاید در حکم نوعی **بلاغت** خوراک عمل کند. و اما در مورد "گفتار" (speech) در خوراک، که بسیار غنی است، تشکیل شده است از کلیه‌ی تنوع‌های فردی (یا خانوادگی) تهیه و تداعی (شاید بتوان روش پخت و پز در یک خانواده را که با مجموعه‌ای از عادات سر و کار دارد، یک جور لهجه‌ی فردی در نظر گرفت). برای مثال فهرست غذا خیلی خوب نشان

دهنده‌ی روابط بین زبان و گفتار است: هر فهرست غذا با ارجاع به یک ساختار (که هم ملی - یا منطقه‌ای - و هم اجتماعی است) انسجام می‌یابد؛ اما این ساختار بسته به روزهای متفاوت و کاربران مختلف به گونه‌های متفاوتی پر می‌شود، درست همان طور که یک «صورت» زبانی با ترکیب‌های گوناگون و متنوع آزاد که یک گویشور برای پیامی مشخص نیاز دارد، پر می‌شود. در اینجا رابطه‌ی بین زبان و گفتار کم و بیش مشابه است با زبان کلامی: به طور کلی این کاربرد (usage)، یعنی نوعی رسوب شدن گفتار بسیار مردم است که زبان خوراک را می‌سازد؛ هر چند نوآوری‌های فردی ممکن است ارزشی نهادی در درون آن بیابند. در هر حال آنچه در اینجا بر خلاف نظام پوشاک وجود ندارد، عمل یک گروه تصمیم‌گیری است: زبان خوراک فقط از درون یک کاربرد جمعی گسترده و یا از دل یک گفتار کاملاً فردی شکل گرفته‌است.

همان طور که ملاحظه می‌کنید بارت الگویی کاملاً زبان‌شناختی را در مورد نظام خوراک به کار می‌برد و از اصطلاحاتی چون «زبان» و «گفتار»، تداعی، لهجی فردی و مشابه آن استفاده می‌کند. به نظر نگارنده آن چه همه‌ی نظام‌های نشانه‌ای را به هم شبیه می‌کند این است که از نشانه‌ها بهره می‌گیرند و این است که ما پیوسته در حال "خواندن" این نشانه‌ها هستیم اما هیچ دلیلی ندارد که جز در اصولی کلی این نظام‌ها الزاماً از الگوهای زبانی بهره بگیرند. برای مثال در مورد خوراک به نظر می‌رسد (و قطعاً پژوهشی همه‌جانبه‌تر ضرورت دارد) امکان قیاس ساختارهای بیانی آن با زبان - جز در همان اصول کلی که هر دو نظام‌هایی نشانه‌ای اند - وجود ندارد و قواعد نحوی و همچنین معنایی بسیار پیچیده‌ی ناظر بر قید و آزادی در ترکیب‌پذیری‌های زبانی در

نظام خوراک شکل کاملاً متفاوتی دارد، و خوراک بیشتر در قالب کلیت‌هایی که چونان نشانه‌های کلان دارای دلالت‌های فرهنگی هستند متجلی می‌شوند. آری اینجا نیز یک رمزگان ثانویه (subcode) فرهنگی که البته اجتماعی است و جامعه‌ای آن را درونی کرده‌اند وجود دارد، و عینیت خوراک در مناسبات بین فردی و اجتماعی نیز «متونی» هستند که به واسطه‌ی آن رمزگان تولید معنا می‌کنند، اما بی‌تردید به لحاظ ساختار درونی، ترکیبات نحوی و غیره متون خوراک که آیین‌هایی فرهنگی هستند تابع نعل به نعل اصول ساختاری زبان نیستند، لذا نگارنده ترجیح می‌دهد به جای اصطلاحاتی چون زبان و گفتار از رمزگان فرهنگی (رمزگان خوراک یک رمزگان فرعی فرهنگی است) و متن (در کارکرد کلان متنی‌اش و نه الزاماً در ساختار نحوی ترکیبات اجزایش) استفاده کند و یک رویکرد کلان فرهنگی را در نشانه‌شناسی خوراک اتخاذ کند تا یک رویکرد ساختاری را. از طرف دیگر همان‌طور که بارت نیز اشاره می‌کند اشخاص در ابداع خوراک‌های جدید چندان محلی ندارند و از این جهت کم و بیش تابع رمزگان ثانویه فرهنگی خوراک و یا روابط بین فرهنگی هستند. اما در چینش یک وعده‌ی غذا هر چند در آیین‌های اجتماعی رسوب‌شده‌تر و دارای انعطاف کمتر (مانند مهمانی‌های عروسی) آزادی عمل ندارند، اما در شرایط دیگر به‌طور نسبی آزادند (برای مثال ممکن است کسی در یک وعده غذا ابتدا یک کاسه آش رشته و سپس الویه بخورد). نظام قید و آزادی در زبان بخصوص در سطح ترکیب‌پذیری نحوی و معنایی به کلی متفاوت است.

اگر بپذیریم که خوراک چون یک نظام نشانه‌ای عمل می‌کند آن‌گاه باید ببینیم که نشانه‌های خوراک چه نقش‌های فرهنگی و اجتماعی بازی می‌کنند. به نظر می‌رسد نشانه‌های خوراک، در هر رسانه‌ای که بیان شوند (به این موضوع خواهیم پرداخت) نقش متمایز کننده‌ی موقعیت، ملیت، قوم، جنیست، طبقه‌ی اجتماعی، سن، شان اجتماعی را دارند، و تعیین کننده‌ی جایگاه قدرت و همگرایی یا واگرایی اجتماعی‌اند. ادبیات کهن

و معاصر، سینما، تلویزیون و خود میز غذا و موقعیت‌هایی که خوراک بخصوص در قالب متنی نشان‌دار مطرح می‌شود سرشار است از کارکردهای دلالتی فوق‌الذکر. بی‌تردید ارائه‌ی نمونه‌های مشخص از این کارکردهای نشانه‌ای خوراک مستلزم پژوهش گسترده در حوزه‌های مختلف زبان، ادبیات، آیین‌ها و مناسبات فرهنگی است که خارج از حوصله‌ی این مقاله است. در ادامه به بررسی چگونگی تحقق متنی نشانه‌های خوراک خواهیم پرداخت و یک نمونه‌ی سینمایی را به تفصیل بیشتر بررسی خواهیم کرد.

#### 4- خوراک به مثابه‌ی متن و خوراک در متن

در این بخش به بررسی چگونگی تحقق متنی رمزگان خوراک خواهیم پرداخت. همان‌گونه که در بخش‌های قبلی این مقاله دیدیم خوراک به واسطه‌ی یک رمزگان فرعی فرهنگی در کار تولید معنا و ارزش در روابط بین فردی و اجتماعی و همچنین بین فرهنگی عمل می‌کند. حال می‌خواهیم ببینیم این رمزگان چگونه تجلی متنی پیدا می‌کند و چه حالات متفاوتی برای بیان متنی رمزگان خوراک وجود دارد. نخستین حالت وقتی است که خوراک در قالب نشانه‌های نمادین زبانی و در متن زبانی فرصت بیان پیدا می‌کند. در این حالت نشانه‌های زبانی مربوط به خوراک در یک ارتباط بین رمزگانی با رمزگان فرهنگی خوراک در درون متن زبانی عمل می‌کنند. این‌جا به واقع خوراکی در کار نیست و نشانه‌های نمادین زبانی مرتبط با خوراک در متنی کلامی عمل می‌کنند. این نشانه‌های زبانی خوراک کارکردهای متفاوتی دارند. گاه از طریق ارجاع به خوراک و به واسطه‌ی رمزگان فرهنگی خوراک تمایزهای دلالتگر بین خود و دیگری، قدرت، جنسیت، هویت و غیره اتفاق خواهد افتاد (در ادامه به تفصیل بیشتر به این موضوع خواهیم پرداخت). برای مثال به نمونه‌ی زیر از شاهنامه فردوسی توجه کنید:

ز شیر شتر خوردن و سوسمار

عرب را به جایی رسیدست کار  
که تخت عجم را کند آرزو  
تفو باد بر تخت گردون تفو

«ما» چه می‌خوریم و دیگری چه می‌خورد. آن چه می‌خوریم ما را از دیگری متمایز می‌کند و کارکرد طبیعی‌سازِ نظام زبان که کارکردی ایدئولوژیکی است طبق معمول «ما» را طبیعی و البته برحق و «دیگری» را غیر طبیعی و ناحق نشان می‌دهد. اینجا این فرایند طبیعی سازی به واسطه‌ی تمایز ناشی از آنچه این «ما» و آن «دیگری» می‌خورد عمل می‌کند.

به نمونه‌ای دیگر از شاهنامه‌ی فردوسی توجه کنید:

به تیر و کمان و به گرز و کمند  
بیفگند بر دشت نخچیر چند  
ز خاشاک و از خار و شاخ درخت  
یکی آتشی بفرورید سخت  
چو آتش پراکنده شد پیلتن  
درختی بجست از در بابزن  
یکی نره گوری بزد بر درخت  
که در چنگ او پر مرغی نسخت  
چو بریان شد از هم بکند و بخورد  
ز مغز استخوانش بر آورد گرد  
بخفت و بر آسود از روزگار  
چمان و چران رخس در مرغزار



همان طور که ملاحظه می‌شود این بیان زبانی آیین تهیه، پخت و خوردن خوراک است که قهرمان اسطوره‌ای چون رستم را از دیگران متمایز می‌کند و در این قطعه او به واسطه‌ی همین چگونگی تهیه و پخت و خوردن خوراک است که متمایز می‌شود و ابهت قهرمانانه و مردانه‌اش شکل می‌گیرد و کلیت این شیوه‌ی متمایز کردن رستم البته در جهت متمایز کردن «خودی» از دیگری است. این قهرمان خودی است که چنین «مردانه» شکار می‌کند، چنین غریب و عظیم می‌پزد و چنان باور نکردنی می‌خورد.

در سینما، تلویزیون و مشابه آن یا به عبارت دیگر در متون چند رسانه‌ای خوراک در متن چند رسانه‌ای در قالب نشانه‌های نمادین زبانی و همچنین در قالب نشانه‌های شماییلی تصویری نمایان می‌شود و در کنار لایه‌های دیگر متنی و در جهت اهداف کلی متن دلالت می‌کند. در ادامه به بررسی اجمالی کارکردهای نظام نشانه‌ای خوراک در فیلم مهمان مامان مهرجویی (1383) خواهیم پرداخت.

در زبان و همچنین در متون چندرسانه‌ای نشانه‌های خوراک در شکل نظام شماییلی تصویر یا نمادین زبان فرصت بیان و دلالت پیدا می‌کنند و از قواعد کلی دستگاه‌های نشانه‌ای صوری زبان و تصویر پیروی می‌کنند. اما حالت سومی نیز برای خوراک وجود دارد که خوراک در شکل مادی‌اش بیان صوری پیدا می‌کند یعنی خوراک خود متن می‌شود؛ این موردی است که در بافت اجتماعی آیین‌های خوردن، مهمانی، تفریح، سفر، رستوران، پیک‌نیک و غیره خورا در مادیت خود کارکرد نشانه‌های صوری را به عهده می‌گیرد و میز یا سفره‌ی غذا در کنار لایه‌های دیگر، موقعیت، اشخاص، و غیره چونان متن عمل می‌کند. البته به نظر نگارنده همین کارکرد صوری نشانه‌ای مواد خوراکی، تابعی از نظام زبانی‌ای است که به خوراک نظم نشانه‌ای نظام بنیاد می‌دهد و مقوله‌های مدلولی دال‌های خوراک را در نظامی تمایزی شناخت‌پذیر می‌کند.

## 5- مهمان مامان و نظام نشانه‌ای خوراک

خوراک در مهمان مامان محوری است که همه‌ی وقایع بعدی فیلم، روابط بین اشخاص، موقعیت‌های اجتماعی، تمایز قومی و طبقاتی حول آن شکل می‌گیرد و نظام نشانه‌ای خوراک فعالانه به کار گرفته می‌شود تا امکان بیان کنش، مناسبات، موقعیت در سطح خرد و کلان فراهم شود.

برای خانواده‌ای که در یک خانه‌ی بزرگ در جنوب شهر زندگی می‌کنند که هر اتاقش در اجاره‌ی کسی است مهمانی می‌رسد. این خانواده، بخصوص زن این خانواده (یعنی مامان) با این مهمان‌ها که از اقوام خودش هستند رو در بایستی دارد و در نتیجه آبرویش را در خطر می‌بیند که نمی‌تواند چیز مناسبی برای خوردن تهیه کند و جلوی آبروریزی را بگیرد. همه همسایه‌ها دست به کار می‌شوند و آخرین بقایای چیزهای خوراکی را که در منزل دارند و شاید بتوان با آنها حفظ آبروی این همسایه‌ی شریف را کرد. سرانجام در این تلاش‌ها (به طور معجزه‌آسایی!!) موفق می‌شوند و سفره‌ای بسیار پر و پیمان می‌چینند و همه دور آن می‌نشینند و همه چیز به خیر و خوشی تمام می‌شود. در این فیلم نظام نشانه‌ای خوراک، که هم بیان تصویری دارد و هم بیان کلامی، به شکل بسیار پیچیده‌ای هم دلالت‌های گسترده‌ای دارد و هم پرده از ویژگی‌های خود بر می‌دارد. بری نمونه به مواردی در زیر اشاره خواهیم کرد.

1- نقش نظام خوراک در ایجاد همگرایی اجتماعی در جهت حفظ موقعیت اجتماعی یکی از اعضای گروه از طریق حمایت از او در برگزاری یک آیین فرهنگی، که همانا آیین فرهنگی پذیرایی از مهمان با خوراک شایسته و در خور باشد. در تلاش همسایه‌هایی که خود نیز کم و بیش ذخیره‌ی غذایی درخوری ندارند شاهد این نقش هستیم. ناگفته نماند که این همسایه‌ها نه تنها در هدیه‌ی مواد خام خوراکی که در منزل دارند کمک می‌کنند، بلکه با حضور فعال در آیین پخت و پز و سرانجام با دعوت شدن به سفره‌ی شام در همه‌ی مراحل تحقق این باور و رفتار فرهنگی شرکت دارند.

2- نقش نظام خوراک در تاکید بر واگرایی اجتماعی. با به تصویر کشیدن خانه‌ی خانواده‌ی یوسف که در شمل شهر واقع است و همه چیز آن دلالت بر ثروتمند بودن ایشان دارد و وارد کردن این ماجرا در کنش محوری تهیه‌ی مواد غذایی، نظام نشانه‌ای خوراک نقش عامل بیان واگرایی اجتماعی را بازی می‌کند. در حالیکه در خانه‌ی مامان علی‌رغم فقر شور و تلاش گرما بخشی جریان دارد، فضای خانواده‌ی یوسف سرد و بی روح است. سردی و بی‌روحي خانه‌ی خانواده‌ی یوسف به بهترین شکل در انجماد انبوه مواد غذایی در فریزر نشان داده می‌شود. مواد غذایی خام و منجمد است و فقط انباشته شده است. همین مواد غذایی به خانه‌ی مامان که می‌رسد وارد یک کنش پر شور گرم فرهنگی می‌شود. چراغ خوراک‌پزی و گاز پیک نیکی و تابه‌های روغن داغ، در برابر فریزر سرد و مواد غذایی خام و منجمد، امکان بیان این واگرایی اجتماعی را فراهم می‌کند.

نمونه‌ی دیگری از نمایش واگرایی اجتماعی که به همگرایی منتهی می‌شود، ماجرای رفتن پسر مامان به مغازه‌ی دوستش و آوردن مقداری مرغ و ماهی از آن مغازه است. صاحب مغازه متوجه می‌شود، مرغ و ماهی‌ها را می‌گیرد و پسر را تنبیه می‌کند، اما بعد این رفتار واگرایانه تغییر جهت می‌دهد و مرغ و ماهی‌ها را به در خانه‌ی مامان می‌برد. نکته‌ی مورد نظر ما در این بخش از فیلم، نقش‌های متفاوتی است که خوراک و همچنین مواد غذایی لازم برای خوراک می‌توانند در مناسبات بین فردی و اجتماعی بازی کنند. مرغ‌ها و ماهی‌های مغازه قبل از هر چیز کالا هستند. با تاکید بر ویتترین، ترازو و حساب و کتاب قیمت بر کالا بودن آن‌ها تاکید می‌شود. همین کالاها که بردنشان بدون پرداخت پول زمینه‌ی درگیری و دعوا را به وجود می‌آورد در مرحله‌ای دیگر به هدیه تغییر نقش می‌دهند و به عامل همگرایی اجتماعی تبدیل می‌شوند.

3- نقش تمایز آفرین بین خود و دیگری. نظام خوراک در تمایز آفرینی بین خود و دیگری در سطوح متفاوت شکل‌دهی به خود و به دیگری نقش مهمی بازی می‌کند. حال این تمایز ممکن است سطوح متفاوتی داشته باشد؛ تمایز خود و دیگری در سطح ملی، قومی، طبقاتی، جنسیتی، سنی و غیره. کارکرد رستوران‌های ایرانی، چینی، هندی، تایلندی و غیره در سراسر دنیا و نقش آنها و خوراکی که ارائه می‌کنند به عنوان نشانه‌های صوری تمایز آفرین در سطح ملی، نمونه‌های خوبی از این نقش تمایزی خوراک هستند. در سطح قومی، منطقه‌ای و غیره نیز نظام نشانه‌ای خوراک همین کارکرد را به طور گسترده دارد که البته ورود به بح آن از حوصله‌ی این مقاله خارج است. اجازه بدهید بازگردیم به فیلم. نمونه‌ی بارز تمایز ناشی از خوراک را در رابطه‌ی بین همه‌ی همسایه‌ها و مهمان‌ها از یک سو و مش مریم ایلامی از سوی دیگر می‌بینیم. در تهیه‌ی خوراک و آماده کردن آن و همچنین در نوع خوراک (و البته در لباس و رفتار و غیره) مش مریم یک غیر خودی متمایز است که البته جریان غالب فرهنگی (خودی فیلم) می‌کوشد او را با تلاش به پذیرش معیارهای جمع وارد کند. مش مریم سر سفره می‌گوید:

- شما از این شامی‌های من می‌خورین خیلی تمیز درست کردم.

و سپس وقتی دیگران با اکراه شامی‌ها را برمی‌دارند و کنار بشقاب‌هایشان می‌گذارند قهر می‌کند و می‌رود. سپس در گفتگویی با مامان می‌گوید:

- نه از شامی‌های من می‌خورن، نه لب به ترشی‌های من زدن؛ مگه من چمه؟  
و وقتی بالاخره به جمه برگردانده می‌شود مامان می‌گوید:

- تو رو خدا از این چیزایی که مش مریم آورده بخورید؛ دلخور شده شما گذاشتین گوشه‌ی بشقابتون. (تاکید از من است).

مورد دیگر از این نقش تمایز بین خودی و دیگری را در تقابل بین خانه‌ی پدر و مادر یوسف و خانه‌ی مامان، تقابل بین دو طبقه‌ی اجتماعی و نقش خوراک در تاکید بر این تقابل مشاهده می‌کنیم که قبلاً درباره‌اش بحث شد.

4- در این فیلم شواهدی نیز وجود دارد که بر خوراک و کارکردهایش در حکم نظام نشانه‌ای صوری فرهنگی تاکید می‌کند. در شرایطی که همسایه‌ها کوشش می‌کند از موجودی مواد غذایی خود چیزی برای کمک بیاورند، همسر یوسف کمی گوشت و لپه می‌آورد. گوشت کم است و کفاف نمی‌دهد. او پیشنهاد می‌کند که ریز ریزش کنند و با سویا هم مخلوط کنند. مامان در واکنش به این پیشنهاد می‌گوید:

- نه معلوم می‌شه از خجالت می‌میرم.

سویا فقط در یک نظام ارزش‌گذاری نشانه‌ای صوری فرهنگی می‌تواند مایه‌ی خجالت باشد، زیرا از نظر ماده‌ی غذایی پیوسته شاهدیم که متخصصان علوم غذایی از ارزش غذایی سویا به عنوان جایگزینی مناسبی برای گوشت سخن می‌گویند. مشاهده می‌کنیم که خوراک چگونه چونان نشانه‌هایی صوری در نظامی نشانه‌ای فرهنگی و نه در واقعیت مادی خود عمل می‌کند.

در همین نظام ارزش‌گذاری صوری است که مرغ و جوجه جایگاهی از گوشت و خورش هم فراتر یافته و مامان می‌گوید:

- ای کاش یه مرغی، جوجه‌ای چیزی داشتم می‌ذاشتم وسط سفره یه رونقی می‌گرفت.

مورد دیگر را می‌توان در گفتگوی پسر با مامان مشاهده کرد که انسان را به یاد مراسم پاکشایی (initiation) می‌اندازد. گفتگوی زیر بین پسر و مادر رخ می‌دهد:

- مامان حالا چی می‌شه مرغ سر سفره نباشه.

- تو نمی فهمی؛ هنوز خیلی زوده که بفهمی.

نظام‌های فرهنگی نظام‌هایی اکتسابی هستند و با زندگی اجتماعی در بسترهای فرهنگی ما با آن نظام‌ها و کارکردهایشان آشنا می‌شویم و به اصطلاح سواد آنها را به دست می‌آوریم. همین نکته در مورد نظام نشانه‌ای خوراک هم صادق است. گفتگوی فوق به خوبی بر این وجه نظام خوراک در حکم نظامی فرهنگی که هنوز پسر نوجوان به خوبی با کارکردهای دلالتی آن آشنا نیست، و دارد درس آشنایی با آن را فرا می‌گیرد، تاکید می‌شود.

## 6- جمع‌بندی

در این نوشته‌ی مختصر، نخست بین دو مفهوم تغذیه و خوراک تمایز قائل شدیم. تغذیه را فعالیتی زیستی و غریزی و خوراک را فعالیتی فرهنگی دانستیم. سپس اشاره شد که نظام نشانه‌ای خوراک در برگیرنده‌ی یک رمزگان ثانویه‌ی فرهنگی (رمزگان خوراک) و متون خاص خود است. از طرفی خوراک در یک رابطه‌ی بین رمزگانی، بین یک رمزگان فرهنگی و رمزگان زبان، در متون زبانی امکان بیان پیدا می‌کند و یک نظام فرهنگی از طریق دستگاه نشانه‌ای زبان و در متون زبانی به بیان کارکردها و تمایزهایش می‌پردازد. در اینجا نظام صوری خوراک با نظام نشانه‌ای زبان در تعامل قرار می‌گیرد و در قالب نشانه‌های نمادین زبانی بیان می‌شود. در سینما، تلویزیون و متون چند رسانه‌ای از این قبیل نشانه‌های شمایی نیز در شکل دادن به متون چند وجهی که یکی از وجوه آنها را رمزگان فرهنگی خوراک ممکن کرده است، فرصت عمل پیدا می‌کنند. سر انجام با خوراک که نه به واسطه‌ی رسانه‌ای دیگر، بلکه به واسطه‌ی خود بیانگر می‌شود در سفره یا میز غذا در حکم یک متن روبرو هستیم. متنی که جالب است بدانیم بر خلاف متون دیگر، همه‌ی وجوه صوری و بیانگیری فرهنگی اش فقط در نابودی‌اش به کمال می‌رسد. سفره‌ی غذا را نمی‌توان چید و در حکم یک متن (مثل کتاب) حفظ‌اش کرد. اما در

آیین‌هایی چون جشن‌های عروسی شاهدیم که به واسطه‌ی یک امکان دیگر تولید متن، مثلاً عکاسی یا فیلمبرداری همین سفره را از طریق یک ابزار دیگر ثبت می‌کنیم و به متنی ماندگار تبدیل می‌کنیم.

سرانجام با تکیه بر فیلم مهمان مامان ساخته‌ی مهرجویی (1383) بر نقش‌های متفاوت نشانه‌های خوراک تاکید کردیم و مسائلی چون همگرایی و واگرایی اجتماعی، نقش تمایزی ملی، قومی، سنی، جنسیتی و غیره را با ذکر نمونه‌هایی برشمردیم.

کتابنامه:

Barthes, Roland (1967), *Elements of Semiology*, Hill and Wang: New York.